



فصلنامه تخصصی اسناد، مخطوطات، فرهنگ مشرق زمین (فارسی، عربی)
شماره دوم، بهار ۱۴۰۳ ه/ش، ۱۴۴۵ ه/ق، ۲۰۲۴ م
آدرس سایت: www.orientalgazette.ir
تلگرام و ایتا: @orientalgazette
شماره شاپا: ۲۳۶۴ - ۲۹۸۱

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: سید صادق حسینی اشکوری (آصف آگاه)
سرمدیر: علی حیدری یساولی
مشاوران علمی: علی رواقی؛ نجفقلی حبیبی؛ عارف نوشاهی؛ فرید قاسملو؛ علی میرانصاری؛
اصغر دادبه؛ رضا مختاری؛ محمد سوری؛ سید محمدتقی حسینی؛ منوچهر صدوقی شها، محمدرضا بهزادی

طراح جلد و لوگو: محمدحسین همدانیان
صفحه آرایی: سید محمد موسوی معلم
ناظر چاپ: حسین عبدی
فیلم و زینگ: لیتوگرافی نقش
چاپ: نینوا
صحافی: امین

آدرس فصلنامه:
دفتر مرکزی: ایران، قم، خیابان طالقانی، کوی ۲۳، فرعی اول سمت چپ، پلاک ۱، کد پستی: ۳۷۱۴۹۳۵۷۹۸
صندوق پستی: ۳۷۱۸۵/۱۵۹
تلفن ثابت: ۰۰۹۸۲۵۳۷۷۱۳۷۴۰
نمبر: ۰۰۹۸۲۵۳۷۷۰۱۱۱۹
WhatsApp (Iran): +989386434373

نماینده ترکیه جهت توزیع کاغذی نشریه:
WhatsApp (Turkey): +905346527277
Süleyman Kuranel cad. no. 30, Kelebek apt. kat 8, d. 15, Değirmiş mah.
27090 Şehitkamil/Gaziantep, Türkiye
ORIENTAL COMPANY
Yayıncılık ve sanat galerisi
Tel/Fax: 00903429991358

توزیع کاغذی در سراسر ایران، از طریق پستی، یا باجه های مطبوعاتی و کتابفروشی ها انجام می شود.
در خارج از ایران، کلیه مرسولات از دفتر نمایندگی نشریه در ترکیه ارسال می گردد.
قیمت شماره دوم در داخل ایران: ۶۰۰۰۰۰ تومان
قیمت در اروپا، امریکا و قاره آسیا با احتساب هزینه ارسال: معادل ۵۴۵
(قابل واریز به حساب مؤسسه اورینتال در ترکیه)
شماره ثبت فصلنامه ذخایر شرق: ۹۲۵۷۱ مورخ ۵-۱۱-۱۴۰۱ ه ش



فهرست مطالب

- * آثاری از ثابت بن قره و چند ریاضیدانِ دیگر؛ معرفی نسخهٔ ۴۸۳۲ کتابخانهٔ ایاصوفیه / محمد مهدی کاوه یزدی ۳
- * تحقیق و بررسی نسخهٔ خطی حدیث عابد بنی اسرائیل؛ میراثی تازه‌یاب از قاضی عبدالجبار معتزلی (از گنجینهٔ دست‌نوشته‌های یمن) / محمد عافی خراسانی ۲۴
- * سرفرازی «خطاب» در هندوستان؛ نگاهی طائرانه / لیلا عبدی خجسته ۴۱
- * دیوانسالاری و دفاتر استیفا در عصر قاجار / اسدالله عبدلی آشتیانی ۷۲
- * مرقع تصاویر نه تن از علمای تهران (در عصر ناصری)؛ از مرقعات کتابخانه سلطنتی کاخ گلستان / محمدرضا بهزادی ۹۵
- * اعزام دانش‌آموز به خارج برای تحصیل در رشته ریاضی (گزارش تاریخی از آغاز تا سال ۱۳۱۳ خورشیدی) / فرید قاسملو ۱۱۳
- * روزنامه‌نگاری‌های جبار باغچه‌بان / سیدعلی کاشفی خوانساری ۱۳۴
- * پرونده‌ای برای حرم شاه عبدالعظیم حسنی علیه السلام :
- زاویهٔ مقدسهٔ حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام؛ از روزگارِ سلاجقه تا انتهای قاجاریه / محمدرضا بهزادی ۱۴۴
- پژوهشی بر کتیبه‌های مقبرهٔ سابق ناصرالدین‌شاه در حرم مطهر حضرت عبدالعظیم حسنی صلوات الله علیه / مهدی قربانی ۱۵۰
- قتل ناصرالدین‌شاه به روایت تصاویر آلبوم‌خانه کاخ گلستان / محمدرضا بهزادی ۱۵۲
- کتیبهٔ روایتِ قتل ناصرالدین‌شاه قاجار / علیرضا هاشمی نژاد ۱۷۵
- * متون پراکنده:
- رسالهٔ أسئله و أجوبه / ابو عبدالرحمن سُلمی نیشابوری / تصحیح: محمد سوری و احمد زلجیچ ۱۸۳
- رسالهٔ فی الوقت / نوشتهٔ نورالدین عبدالرحمن کِسْرُقی اسفراینی / تحقیق و تصحیح: اکبر راشدی نیا ۱۹۶

چکیده

در یکی از نسخه‌های خطی زیدیه یمن، حدیثی به نقل از پیامبر ﷺ درباره داستان عابدی از بنی اسرائیل گزارش شده و در ذیل آن قاضی عبد الجبار (د. ۴۱۵ق.) از بزرگترین دانشمندان معتزله، توضیحاتی را درباره معنای این حدیث بیان نموده که در جایی دیگر از میراث برجای مانده از وی یافت نمی‌شود. این حدیث به املای قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام بْهلولی (د. ۵۷۳ق.) از بزرگترین دانشمندان زیدیه نگاشته شده و ظاهراً جزو کتابهایی است که وی با خود از عراق به یمن برده است. در این نسخه، ناسخ مستقیماً از روی دستخط حسن بن محمد رصاص (د. ۵۸۴ق.) از شاگردان برجسته قاضی جعفر کتابت نموده که ارزش بالایی به آن می‌بخشد. همچنین باید گفت که این نسخه خطی، ما را در شناخت دقیق‌تری از نسخه‌ای دیگر به خط همین کاتب (یعنی نسخه کتاب احادیث امیر المؤمنین علی علیه السلام) یاری می‌رساند که تا پیش از این، آگاهی ما درباره آن، کاستی‌های مهمی داشت. در مقاله پیش رو از یک سو، به بررسی و تحلیل این نسخه و نیز تصحیح آن پرداخته شده، و از سوی دیگر، درونمایه این حدیث و سند آن واکاوی شده است.

مقدمه

دستنوشته‌های یمن گنجینه‌های گران‌بهای را در دل خود جای داده که توجه پژوهشگران را به ویژه، در سده اخیر به خود جلب کرده است تا با تحقیق و انتشار آنها و نیز بررسی و تحلیلشان، به آگاهی ژرف‌تری از میراث و فرهنگ اسلامی دست یابند.

در همین راستا، نگارنده این سطور، پیشتر این توفیق را داشته که به تحقیق یک نسخه خطی یمنی تازه‌یاب از کتابی به نام احادیث امیر المؤمنین علی علیه السلام بپردازد؛^(۱) نسخه‌ای که دربردارنده مجموعه ارزشمندی از حکمت‌های منسوب به امام علی علیه السلام است که با سندی منحصر به فرد و متصل به ایشان روایت شده و برخی از احادیث موجود در آن، در هیچ یک از منابع اسلامی دیگر (چه سنی، چه امامیه، چه زیدیه) همانندی ندارد. این نسخه اخیر الذکر یک بخش از مجموعه‌ای است که در سالیان گوناگون و به دست چند ناسخ نویسانده شده که همه آنها درون یک جلد قرار گرفته‌اند.^(۲)

۱. این کتاب با نام کامل احادیث امیر المؤمنین علی علیه السلام بروایة عبدالعظیم الحسنی و إمامة القاضي جعفر الیماني من مخطوطات الزیدية (دار الحديث، ۱۴۴۲ق.) چاپ شده است.

۲. برای آگاهی بیشتر از کتابهای درون این مجموعه، نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ق، ص ۴۴.

تحقیق و بررسی نسخه

خطی حدیث عابد

بنی اسرائیل؛ میراثی

تازه‌یاب از قاضی

عبد الجبار معتزلی

(از گنجینه دستنوشته‌های یمن)

محمد عافی خراسانی*

* طلبه سطوح عالی حوزه علمیه قم؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران
m.afi@ut.ac.ir

و از آنجا که در انجامه یکی از آن کتاب‌ها (یعنی نسخه حیاة القلوب، صفحه ۱۱ از همین مجموعه)، نامش را «یحیی بن ابراهیم بن صلاح بن عبدالله السحافی»^(۳) یاد نموده، نام کامل ترش آشکار می‌شود. هرچند با جستجو در منابع رجال و تراجم، به ویژه، منابع زیدیه، چیزی درباره وی یافت نشد. نیز باید گفت که ناسخ به قواعد نگارش عربی چندان پای بند نبوده است؛ همان‌طور که در ادامه، در میانه تحقیق متن نسخه، نمونه‌های گوناگون آن گوشزد می‌شود و در کتاب‌های پیشین در این مجموعه که به خط اوست نیز، این مسئله روشن است.^(۴) از این رو، به نظر می‌رسد وی چندان اهل علم نبوده است.

تاریخ کتابت

ناسخ در پایان حدیث، تاریخ کتابتش را یاد نکرده است؛ اما از آنجا که این حدیث کمتر از سه صفحه است و در انجامه کتابی دیگر که دقیقاً پیش از این حدیث در این مجموعه قرار دارد (یعنی کتاب احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام)، تاریخ کتابتش را ماه رجب سال ۹۹۶ ق. ذکر کرده؛^(۵) به نظر می‌رسد کتابت این حدیث نیز، بایستی بلافاصله یا اندکی پس از همین تاریخ باشد.

پس از تحقیق آن نسخه، توجه نگارنده به نسخه بعدی موجود در همان مجموعه که رابطه تنگاتنگی با نسخه پیشین دارد (در ادامه، توضیح آن می‌آید) و دربردارنده اثر شایان توجهی است، جلب شد. این نسخه کم حجم، حدیثی درباره داستان عابدی از بنی اسرائیل را دربردارد که با سند متصل به پیامبر صلی الله علیه و آله روایت شده است. در این سند، روایانی از چند جغرافیای گوناگون یاد شده‌اند که می‌تواند سرنخ جالب توجهی برای شناخت پیوندها میان راویان سرزمین‌های گوناگون اسلامی به دست دهد. از سویی دیگر، در پایان این حدیث، توضیحاتی از سوی یکی از برجسته‌ترین راویان این حدیث، یعنی قاضی عبدالجبار (د. ۴۱۵ ق.) در ذیل آن بیان شده، که می‌تواند میراثی تازه یاب از این دانشمند طراز اول معتزله باشد. از سویی دیگر، ناسخ این احادیث، این نسخه را به طور مستقیم از روی نسخه‌ای به دستخط حسن بن محمد رصاص (د. ۵۸۴ ق.) مهمترین شاگرد قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام بهلولی (د. ۵۷۳ ق.) (از برجسته‌ترین دانشمندان زیدیه و املاکننده این احادیث) نگاشته است که این مطلب، اهمیت این نسخه را دوچندان می‌سازد. از این رو، در مقاله پیش رو، نگارنده بر آن است که در کنار تحقیق درباره این نسخه کم حجم، به بررسی سند و محتوای این حدیث - تا جایی که در این مقاله می‌گنجد - بپردازد.

شناخت نسخه و تحقیق آن

ویژگی‌های نسخه

همان‌طور که پیشتر گذشت، نسخه این حدیث، در یک مجموعه از کتابهای گوناگون در یک جلد قرار گرفته است.^(۱) این حدیث در سه صفحه و به خط نسخ خوانا و با جوهر سیاه نگاشته شده است. ناسخ هیچ رنگ دیگری در نگارش آن به کار نبرده و تنها در برخی جاها (مانند عنوان)، برای برجسته‌سازی، اندازه خط خود را درشت‌تر نموده است. صفحه‌ای از نسخه (صفحه میانی) که به طور کامل نویسانده شده، دربردارنده ۳۰ خط است.

ناسخ

ناسخ در انجامه نسخه، نام خود را «یحیی بن ابراهیم» ذکر نموده؛ اما کتابهای پیشین در این مجموعه نیز به خط خود اوست (برخلاف شماری از کتاب‌های بعدی در این مجموع که به خط دیگران است)^(۲)

۱. برای آگاهی بیشتر از کتاب‌های دیگر در این مجموع، نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ ق، ص ۴۴.

۲. نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ ق، ص ۴۶.

۳. از آنجا که روی «ف» نقطه‌ای نیست، شاید «سحافی» نیز خوانده شود.

۴. نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ ق، ص ۴۶.

۵. نسخه خطی احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام، صفحه ۷۰ از همین مجموعه و دقیقاً صفحه پیش از این نسخه (نسخه قصه عابد بنی اسرائیل). ناسخ، کتاب حیاة القلوب (کتاب آغازین این مجموعه که پیشتر از آن یاد شد) را نیز، در رجب همین سال نسخه برداری کرده است.

تصحیح متن نسخه

قَصَّةُ عَابِدِ بْنِ إِسْرَائِيلَ، مِنْ إِمْلَاءِ الْقَاضِي الْأَوْحَدِ، الْعَلَامَةِ، شَمْسِ الدِّينِ، جَعْفَرِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ أَبِي يَحْيَى، أَدَامَ اللَّهُ سَعَادَتَهُ^(۱) وَ أَجَزَلَ ثَوَابَهُ وَ نَفَعَنَا بِهِ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَإِيَّاهُ أَزْجُو، وَ أَصْلِي عَلَى نَبِيِّهِ مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ.

حَدَّثَنَا الْقَاضِي الْأَجَلُ، الْإِمَامُ شَمْسُ الدِّينِ، عِمَادُ الْإِسْلَامِ وَ جَمَالُ الْأَيْمَةِ [و] أَوْحَدُ الْأُمَّةِ، أَبُو الْفَضْلِ جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ السَّلَامِ بْنِ أَبِي يَحْيَى - أَدَامَ اللَّهُ سَعَادَتَهُ - قِرَاءَةً عَلَيْهِ، قَالَ: حَدَّثَنَا الشَّيْخُ الْإِمَامُ، بِهِاءُ الدِّينِ، جَمَالُ الْإِسْلَامِ، أَبُو الْفَضْلِ، عَبْدُ اللَّهِ بْنُ أَبِي الْفَتْحِ النَّصْرِي^(۲) بْنُ مَهْدِيٍّ الْحُسَيْنِيِّ الْوُنُكِيُّ^(۳) [و] الزُّبَارِيُّ^(۴) - حَرَسَ اللَّهُ مَدَّتَهُ - قِرَاءَةً^(۵) عَلَيْهِ، قَالَ: أَخْبَرَنِي عَبْدُ الْمَجِيدِ بْنُ عَبْدِ الْعَفَّارِ الْأَسْتَرَبَادِي^(۶) مُتَأَوِّلُهُ، عَنِ الشَّيْخِ

۱. این تعبیر نشان می‌دهد که این عنوان نیز جزو سخنان ناسخ نیست؛ بلکه جزو سخنان شاگرد قاضی جعفر است؛ چرا که تعبیر «آدام الله سعادت» نشان از حیات قاضی دارد؛ حال آنکه ناسخ در سده ۱۰ق. می‌زیسته است؛ پس وی چنین تعبیری برای قاضی به کار نمی‌برده است.

۲. در نسخه: «انصر».

۳. در نسخه: «الونکی» (بدون نقطه‌ای بر روی نون). توضیح بیشتر در ادامه می‌آید.

۴. در نسخه: «الربادی» (بدون هیچ نقطه‌ای برای حروف، جز نقطه‌ای زیر دال تا با ذال اشتباه نشود که توضیح آن در ادامه می‌آید).

۵. در نسخه: «قرائا». جالب است که ناسخ دقیقاً در سطر پیشین، همین واژه را چنین نگاشته است: «قراة».

۶. سمعانی «استرآباد» را به کسر الف و کسر تاء (نک: سمعانی، ج ۱، ص ۱۹۹) و یاقوت، به فتح این دو حرف «استرآباد» دانسته است (نک: یاقوت حموی، ج ۱، ص ۱۷۴)؛ چنانکه زبیدی نیز واژه فارسی «استر» را بر وزن «احمد» گزارش کرده است (زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۴۹۶).

إِبْرَاهِيمَ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بَارِسَانَ / بَارِسْتَانَ^(۷)، عَنِ الشَّيْخِ الْإِمَامِ، الْمُسْتَعِينِ بِاللَّهِ، أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبِ بْنِ الْقَاسِمِ الْحَسَنِيِّ الطَّبْرِيِّ، عَنِ قَاضِي الْقَضَاةِ، عَبْدِ الْجَبَّارِ بْنِ أَحْمَدَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الرَّبِيعُ بْنُ عَبْدِ الْوَاحِدِ الْحَافِظِ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْعَبَّاسِ أَحْمَدُ بْنُ زَكَرِيَّا الْأَزْدِيُّ بِمَضْرُ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْقَاسِمِ عُبَيْدُ اللَّهِ^(۸) بْنُ سَعِيدِ بْنِ كَثِيرِ بْنِ عُفَيْرٍ^(۹) بْنِ مُسْلِمِ الْأَنْصَارِيِّ إِمْلَاءً^(۱۰) [و] قَالَ: حَدَّثَنَا أَبِي، سَعِيدُ^(۱۱) بْنُ كَثِيرِ بْنِ عُفَيْرٍ^(۱۲)، قَالَ: حَدَّثَنَا رُشْدِيْنُ^(۱۳) بْنُ سَعْدِ الْمُهْرِيِّ^(۱۴) أَبُو الْحَجَّاجِ، عَنْ أَبِي عَمْرٍو الْخُرَّاسَانِيِّ، أَنَّ طَاوُسًا^(۱۵) الْيَمَانِيَّ حَدَّثَهُ، عَنْ أَبِي ذَرٍّ الْغِفَارِيِّ، عَنْ رَسُولِ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ -^(۱۶)

۷. در نسخه: «بارسان» (هیچ نقطه‌ای زیر باء نیست؛ ولی هم بر روی «ر» و «س» نشانه ۷ قرار دارد تا با «ز» و «ش»، اشتباه نشود و هم بر روی نون، نقطه وجود دارد. نیز هیچ دندانه‌ای که نشانه‌دهنده ت باشد، ندارد). اما در مطلع البدور و طبقات الزبیدی الكبرى به شکل «بارستان» آمده است (نک: ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۸؛ شهریار، ج ۱، ص ۶۶، ص ۵۷۴؛ ج ۲، ص ۶۹۶). با توجه به فارسی بودن این واژه، ناآشنا بودنش برای ناسخان و در نتیجه، افتادن یا افزودن (ت) در آن طبیعی است. اگر «بارستان» درست باشد، احتمالاً به معنای کسی که بار را می‌ستانند، باشد؛ از این رو، در ضبط آن، کسر زیر راء گذاشته شده (یعنی: «بَارِسْتَان») تا به اشتباه، «بارِشتان» خوانده نشود؛ چرا که پسوند «شتان» در واژگان فارسی بیشتر برای نام جای‌ها کاربرد داشته (مانند «گلستان»). از این رو، اگر می‌خواست نام فردی باشد، باید طبیعتاً باید «بارستانی» (به همراه یاء نسبت) می‌بود. اگر هم «بارسان» را درست بدانیم، ممکن است در اصل، «پارس» و یا «پارسا». البته شاید اگر منسوب به «پارسا» باشد، بایستی «پارسایان» می‌بود؛ همان‌طور که منسوب به «دارا»، «دارایان» می‌شود. بررسی بیشتر، از گنجایش این مقاله و تخصص نگارنده بیرون است.

۸. در نسخه: «عبدالله».

۹. در نسخه: «غفیر». نیز باید گوشزد کرد که در اینجا، ناسخ، نگاهش سهواً به سطر بعدی افتاده و دو کلمه از آن نوشته، سپس بر روی آن خط کشیده تا نادرستی آن‌ها را نشان دهد؛ این گونه: «قال حدثنا رشيد».

۱۰. در نسخه: «املا». روشن است که این حرکت‌گذاری ناسخ، نادرست است که باز هم نشان از اهل دانش نبودن وی دارد. نیز باید گفت هر چند تعبیر «حدثنا... إملاء» در ادبیات حدیثی فریقین، کمتر به کار رفته است، اما به هر روی، یافت می‌شود (برای نمونه‌ای از این تعبیر، نک: طوسی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۹۵).

۱۱. در این جا، ناسخ در آغاز، «بن سعید» نوشته بوده و سپس به لغزشش پی برده و در بالای سطر نوشته است: «أبي سعید».

۱۲. باید گفت که ناسخ در سطر پیش، اشتبهاً «غفیر» (نقطه‌ای بالای عین) نگاشته، ولی در اینجا به درستی، «غفیر» (با عین) نوشته است.

۱۳. در نسخه: «رشید بن سعد». اما با توجه به انس ذهنی ناسخان به واژه «بن» در نسخه‌برداری‌ها، کاملاً طبیعی است که چنین تصحیفی رخ دهد؛ چنان‌که در جاهای دیگر نیز رخ داده است (برای نمونه، نک: ابن بابویه، ج ۱، ص ۳۱).

۱۴. در نسخه: «المهدی».

۱۵. در نسخه: «أن طاوس».

۱۶. در نسخه، در همه موارد، نشانه اختصاری «صللم» به کار رفته است.

فِي قَوْلِهِ تَعَالَى: «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ»^(۱) لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً»^(۲)، قَالَ رَسُولُ اللَّهِ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - :
نَزَلَتْ فِي رَجُلٍ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ عَبْدُ اللَّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - أَرْبَعِينَ سَنَةً حَتَّى
نَحَلَ جِشْمَهُ وَذَابَ لَحْمَهُ، فَأَذْرَكَهُ بَعْدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَوْمَ عِيدٍ، وَإِنْ امْرَأَتُهُ
قَالَتْ لَهُ: «أَلَيْسَ تَعْلَمُ أَنَّ غَدَاً عِيدُ بَنِي إِسْرَائِيلَ، يَتَقَرَّبُونَ فِيهِ وَيَأْكُلُونَ،
وَلَيْسَ مِنْ جِيرَانِنَا أَحَدٌ إِلَّا وَقَدْ اشْتَرَى بَقَرَةً أَوْ كَبْشًا غَيْرُنَا»^(۳).
فَقَالَ لَهَا الْعَابِدُ: «وَيَحْكُ! إِنَّ الْقَوْمَ عَمَلُهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَهُمْ تَجَارُ، وَأَنَا رَجُلٌ
مِنْ أَحْلَاسِ الْبَيْتِ»^(۴). فَقَالَتْ امْرَأَتُهُ: «أُطْلُبُ إِلَى رَبِّكَ هَذَا الَّذِي تَعْبُدُهُ
مُنْذُ أَرْبَعِينَ سَنَةً أَنْ يَجْزِيكَ فِي الدُّنْيَا شَيْئًا». قَالَ الْعَابِدُ: «إِنِّي أُعْطِيتُ رَبِّي
عَهْدًا وَأَعْطَانِي مُوْعِدًا أَنْ أَعْمَلَ فِي الدُّنْيَا وَيُعْطِيَنِي أَجْرِي فِي الْآخِرَةِ».

فَلَمْ يَزَلَا^(۵) حَتَّى نَشِبَ الشَّجَبُ^(۶) بَيْنَهُمَا، فَسَمِعَ جَارُهُمَا كَلَامَهُمَا
وَلَيْسَ عِنْدَهُ إِلَّا ذَرْهَمَانِ، فَأَرْسَلَ بِأَحَدِهِمَا إِلَى الْعَابِدِ، فَلَمَّا دَفَعَ إِلَيْهِ
الدَّرْهَمَ، حَمَدَ اللَّهُ وَاثْنَى عَلَيْهِ. ثُمَّ قَالَ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُعْطِيكَ عَهْدًا أَنْ لَا
يَأْخُذَ مِنِّي هَذَا الدَّرْهَمُ إِلَّا مَنْ صَدَقْتَ لَهُجَّتَهُ».
ثُمَّ عَدَا^(۸) إِلَى الشُّوقِ، فَلَمَّا بَلَغَ اللَّحَامَيْنِ اسْتَبَانَ^(۹) بِاللَّحْمِ، حَلَفَ لَهُ

۱. در نسخه: «من ذی الذی».

۲. در نسخه: «یضاعفه» (بدون فاء).

۳. بقره/۲۴۵.

۴. در نسخه: «غرنا» (نقطه غین و نون آشکار است)، اما با جوهر کم رنگ تری بالای آن نوشته شده است: «عربا» (بدون هیچ نقطه ای). احتمالاً این اصلاح، بعدها انجام شده و به خط ناسخ نباشد.

۵. در فرهنگ عربی، تعبیر «فلان جلس بینه» کنایه از کسی بوده که از خانه خود بیرون نمی رفته است (برای نمونه، نک: ابوعلی قالی، ج ۲، ص ۲۹۲؛ خطابی، ۱۴۰۲ق، ج ۱، ص ۲۸۷).

۶. احتمالاً در اینجا واژه ای مانند «کذلک» افتاده است؛ اما شاید بدون آن نیز همین معنا رسانده شود و به همین خاطر، در حدیث نیامده باشد؛ از این رو، از افزودن آن به متن خودداری شد.

۷. شجب به معنای جرّ و بحث و مشاجره است (برای نمونه، نک: ابن درید، ج ۱، ص ۲۶۸). «نشب» نیز در اصل به معنای گیرکردن است؛ همانطور که برای گیرکردن استخوان در گلو، نیز این واژه به کار می رود. این تعبیر برای چیزهایی مانند جنگ و درگیری، بسیار به کار می رود و در این موارد، به معنای درگرفتن، بالاگرفتن و مانند آن است (برای نمونه ای از کاربرد در این معنا، نک: مبرد، ج ۳، ص ۲۷۹؛ مفضل بن سلمه، ۱۳۸۰ق، ۹۵). همچنین باید گفت در اینجا، ناسخ بالای «شجب»، واژه «الضخب» را به عنوان نسخه بدل ذکر نموده است. واژه «الضخب» نیز به معنای بالا بردن صدا به ویژه در دعوا و بگومگو است (برای نمونه، نک: ابن فارس، ج ۳، ص ۳۳۶).

۸. در نسخه بر روی عین، نشانه «۷» گذاشته شده تا با غین اشتباه نشود. گرچه در اینجا بیشتر همان «غدا» (به معنای: سر صبح جایی رفتن) (برای نمونه، نک: ابن اثیر، ج ۳، ص ۳۴۶) سازگار به نظر می رسد؛ اما «عدا» نیز درست است؛ چراکه به معنای «دویدن» است (برای نمونه، نک: راغب اصفهانی، ص ۵۵۳) و در اینجا معنی می دهد.

۹. در نسخه، به گونه ای فتحه بر روی ت نگاشته شده که چیزی شبیه به «استکان»

خوانده می شود. اما روشن است که «استکان» نمی تواند باشد؛ زیرا با «کاف» های دیگر در دست خط ناسخ متفاوت است و از سویی دیگر، «استکان» به معنای فروتنی و گرنش است (برای نمونه، نک: ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۸۵) که تناسبی با عبارت ندارد. احتمالاً منظور از تعبیر «استبان باللحم» در اینجا یعنی این که او راست گویی قصابان را با پرسش از گوشت های ایشان سنجید (یعنی: استبان صدقهم باللحم)؛ همچنان که آنچه در ادامه آمده که قصابان درباره بهتر بودن گوشت هایشان برای عابد سوگند می خوردند و اینکه در ادامه نیز، «استبان» با همین بار معنایی تکرار شده، مؤیدهایی برای همین معنا هستند. اما اشکال اینجاست که در بار بعدی که «استبان» به کار رفته، به طور لازم (بدون مفعول) آمده؛ حال آنکه معنایی که بیان شد، تنها با متعدی بودن آن قابل تصور است؛ از این رو، روی هم رفته ظاهراً در اینجا تصحیف یا سقطی رخ داده است.

۱۰. در نسخه شاید «یؤمر» نیز خوانده شود. گفتنی است که «یذمر» به معنای سرزنش و ملامت کردن است (برای نمونه، نک: خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۱۸۵).

۱۱. بقره/۲۴۵.

۱۲. در نسخه: «أن أن».

حَتَّى صَلَّى صَلَاةَ الْعَصْرِ، فَأَعْطَاهُ دَقِيقًا يَنْصُفُ دِرْهَمَ وَرَفَدَهُ^(۱) سَمَكَةً.

فَلَمَّا انْتَهَى إِلَى مَنْزِلِهِ، صَاخَتْ امْرَأَتُهُ وَقَالَتْ: «أَيْنَ اللَّحْمُ؟!». فَقَالَ لَهَا: «اتَّقِي اللَّهَ وَأَعْجِنِي هَذَا الدَّقِيقَ حَتَّى أُغْسِلَ أَنَا السَّمَكَةَ»، فَلَمَّا غَسَلَهَا وَشَقَّ بَطْنَهَا، وَجَدَ^(۲) فِيهَا دُرَّةً عَظِيمَةً أَضَاءَتْ النَّبْتَ. فَأَخَذَ الدُّرَّةَ، فَذَهَبَ بِهَا إِلَى الصَّائِغِ، فَقَالَ: «انْظُرْ مَا تُسَاوِي هَذِهِ الدُّرَّةَ؟». فَلَمَّا بَصُرَ بِهَا، حَزَّ لِلَّهِ سَاجِدًا، ثُمَّ قَالَ: «وَاللَّهِ، مَا هَذِهِ مَتَاعُ الدُّنْيَا وَلَا رَأْيْتُ أَنَا وَلَا وَاحِدٌ مِنْ آبَائِي مِثْلَهَا قَطُّ وَلَا وَاحِدٌ مِنْ أَهْلِ الدُّنْيَا يَدْرِي ثَمَنَهَا فِيمَوْلِكَ»^(۳)، فَذَهَبَ بِهَا إِلَى مَلِكِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، لَعَلَّهُ يُعْطِيكَ ثَمَنَهَا.

فَلَمَّا دَخَلَ عَلَيْهِ، تَعَجَّبَ الْمَلِكُ وَمَنْ حَوْلَهُ مِنْ دُخُولِ الْعَابِدِ عَلَيْهِمْ، فَخَبُّوا بِهِ، فَقَالَ: «إِنَّ مَعِيَ مَتَاعًا أَحَبُّ - أَتُهَا الْمَلِكُ - أَنْ تُعْطِيَنِي بِهَا عَهْدًا؛ إِنْ وَاظَفْتُكَ مَا مَعِيَ أَنْ يُعْطِيَنِي بِهِ مِنَ الثَّمَنِ مَا يُرِضِينِي وَإِنْ لَمْ يُوَافِقْكَ رَدَدْتُهَا عَلَيَّ». فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: «لَكَ ذَلِكَ». فَلَمَّا عَرَضَهَا عَلَيْهِ، تَلَّأَ نُورُهَا فِي النَّبْتِ وَحَزَّ الْمَلِكُ سَاجِدًا، ثُمَّ قَالَ: «وَاللَّهِ رَبِّي، مَا رَأَيْتُ الْأَوَّلُونَ وَلَا الْآخِرُونَ مِثْلَ هَذِهِ قَطُّ، وَلَوْ كَانَ مَعَ غَيْرِكَ لَأَخَذْتُهَا مِنْهُ، وَلَكِنْ قَدْ اسْتَيْقَنْتُ أَنَّهَا مِنْ مَتَاعِ الْجَنَّةِ. لَكَ أَنْ أُعْطِيَكَ نِصْفَ مَا أَمْلِكُ مِنْ جَمِيعِ مَالِي وَأُنْكِحَكَ ابْنَتِي». فَرَضِيَ الْعَابِدُ وَدَفَعَ إِلَيْهِ الدُّرَّةَ وَرَوَّجَهُ ابْنَتَهُ. فَلَمَّا قَبِضَ الْمَالُ وَآتَى بِابْنَةِ الْمَلِكِ، وَقَالَ

لِابْنَةِ الْمَلِكِ: «^(۵) إِنْ كُنْتُ تُرِيدِينَ رِضَايَ، فَأَحْسِنِي إِلَى مَنْ مَرَّ بِكَ مِنَ الْغُرَبَاءِ وَالْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ». فَلَمَّا مَضَتْ سَبْعَةُ أَشْهُرٍ، كَانَ جَالِسًا مَعَ امْرَأَتِهِ، إِذْ سَمِعَ مُنَادِيًا يُنَادِي بِاسْمِهِ، فَقَالَ لِجَارِيَّتِهِ: «أَخْرِجِي، فَأَنْظُرِي مَا هَذَا الصَّوْتُ». فَخَرَجَتْ، فَلَمْ تَرَ أَحَدًا. وَأَسْمَعَ الصَّوْتَ الثَّلَاثَ^(۷) فَخَرَجَ بِنَفْسِهِ، فَإِذَا بِرَجُلٍ فِي دَارِهِ قَائِمٍ عَلَيْهِ ثِيَابٌ بَيْضٌ. فَقَالَ لَهُ: «مَا أَنْتَ يَا عَبْدَ اللَّهِ؟ وَمِنْ أَيْنَ جِئْتَ؟».

قَالَ: «أَنَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَجِئْتُ مِنَ السَّمَاءِ السَّابِعَةِ وَرَبُّكَ يُقْرُئُكَ السَّلَامَ. تَرَى الدِّرْهَمَ الَّذِي أَفْرَضْتَهُ، هَلْ أَتَيْتُكَ فَأَحْسَنْتُ ثَوَابَكَ؟». فَخَرَّ الْعَابِدُ سَاجِدًا يَبْكِي وَيُثْنِي عَلَى رَبِّهِ - عَزَّ وَجَلَّ - وَيَشْكُرُ رَبَّهُ.^(۸) فَقَالَ لَهُ الْمَلِكُ: «ارْفَعْ رَأْسَكَ وَأُبَشِّرْ؛ فَإِنَّ هَذَا قِيْرَاطٌ وَاحِدٌ وَلَكَ فِي الْآخِرَةِ إِذَا قَدِمْتَ عَلَى رَبِّكَ ثَلَاثَ وَعِشْرُونَ قِيْرَاطًا^(۹) مِثْلُهُ». فَقَالَ الْعَابِدُ: «سُبْحَانَكَ إِلَهِي! مَا أَكْرَمَ ثَوَابَكَ وَأَعْظَمَ جَزَاكَ عَلَى الْقَلِيلِ! سُبْحَانَكَ مَنْ يُطِيقُ إِذَا شُكِرَ!؟».

[توضیح قاضی عبدالجبار در ذیل حدیث]

قَالَ قَاضِي الْقَضَاةِ، - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ -: وَ لَعَلَّ بَعْضَ مَنْ يَسْمَعُ هَذَا الْحَدِيثَ لَا يَصْدُقُ، مِنْ جِهَةِ نُزُولِ الْمَلِكِ وَ مُحَاظَبَتِهِ بِمَا فِي الْحَدِيثِ، وَ ذَلِكَ غَيْرُ مُنْكَرٍ فِي أَزْمَانِ الْأَنْبِيَاءِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ، فَلَا يُنْكَرُ فِي ذَلِكَ الزَّمَانِ نُزُولُهُ عَلَى وَجْهِ يَكُونُ مُعْجَزًا لِدَلِيلِكَ وَ تَقَعُ بِهِ الْفَائِدَةُ الْعَظِيمَةُ؛ لِأَنَّهُ يُرْعَبُ سَائِرُ مَنْ يَسْمَعُ هَذَا الْحَدِيثَ فِي فِعْلِ الْخَيْرِ وَ الصَّدَقَةِ. وَ لَعَلَّ بَعْضَهُمْ يُظُنُّ فِي قَوْلِهِ «وَ جِئْتُ مِنَ السَّمَاءِ» وَ «رَبُّكَ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ»، أَنَّ هَذَا يَدُلُّ عَلَى التَّشْبِيهِ، وَ عَلَى أَنَّهُ تَعَالَى يُوصَفُ بِمَكَانٍ، وَ

۵. از ناستواری عبارت در اینجا، به نظرمی رسد که واژه های افتاده اند (چنانکه در چند سطر جلوتر نیز، یک سطر یا دست کم چند واژه، افتاده اند) یا تصحیف شده اند. نیز شاید، واو در «و قال لابنة الملك» حاصل لغزش ناسخ و زائد باشد. همچنین ناگفته نماند که اگر افتادگی ای در اینجا رخ نداده باشد؛ اینکه دوبار پشت سرهم از تعبیر «ابنة الملك» استفاده شده و در بار دوم برای آن ضمیر به کار نرفته، چندان زیبنده به نظر نمی آید و احتمال تصحیف و لغزش های دیگر را پررنگ تر می سازد؛ همان طور که در ادامه نیز، نمونه ای دیگر از این دست می آید.

۶. در نسخه: «تریدی».

۷. از آنجا که پیش تر، از بار دوم این ندا یاد نشده است؛ این احتمال برانگیخته می شود که در اینجا نیز واژگانی از عبارت افتاده اند؛ مگر اینکه «الثالث»، تصحیف از «الثانی» باشد که احتمال دورتری است.

۸. به نظر می رسد در این عبارت، اگر اسم ظاهر، تکرار نمی شد و به جای آن ضمیر به کار می رفت (اینگونه: «یشکره»، استوارتر بود؛ همانطور که پیشتر نیز نمونه ای از ایندست گذشت؛ از این رو، باز هم احتمال تصحیف و افتادگی در این عبارت نیز هست.

۹. در نسخه: «قیراطا».

۱. «رَفَدَ» به معنای یاری رساندن چه از نظر بخشیدن مال، چه از نظر کمک کردن زبانی و... (نک: خلیل بن احمد، ج ۸، ص ۲۴؛ راغب اصفهانی، ص ۳۶۰).

۲. در نسخه، بالای حرف جیم، به اشتباه، نشانه «۷» گذاشته شده، یعنی این حرف بدون نقطه است.

۳. از «تمویل» به معنای دادن مال (برای نمونه، نک: صاحب بن عباد، ج ۱۰، ص ۳۵۸؛ ابن اثیر، ج ۴، ص ۳۷۳).

۴. در نسخه: «رأأ».

حسن بن محمد رصاص

نخستین راوی این حدیث، حسن بن محمد بن حسن رصاص (زاده ۵۴۶ق؛ درگذشته ۵۸۴ق.) از دانشمندان زیدیه در یمن است.^(۸)

او برجسته ترین شاگرد قاضی جعفر بن احمد بهلولی (از نام آورترین عالمان زیدیه و راوی بعدی در این سند) بوده و پس از قاضی، پیشوای شاگردان وی شده است.^(۹) از برخی از بزرگان زیدیه نقل شده که رصاص را گرانقدرترین اهالی یمن دانسته اند.^(۱۰)

در اینجا اشاره به این نکته ضروری است که نام رصاص در آغاز سند حدیث در ابتدای این نسخه نیامده و سند با تعبیر «حدثنا القاضی... جعفر البهلولى» آغاز می شود. اما با توجه به انجامه ناسخ (که پیشتر گذشت) روشن می شود که کسی که «حدثنا» را در آغاز سند در ابتدای نسخه می گوید، در واقع، همین رصاص است. ناسخ در انجامه می گوید که این حدیث را در نسخه ای به خط رصاص دیده که در آن نسخه، قاضی جعفر بهلولی اجازه نقل این حدیث را به رصاص در سال ۵۶۶ق. داده است.

همچنین باید دانست که دقیقاً پیش از این حدیث، نسخه احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام در همین مجموعه قرار دارد که آن نیز - همانطور که گذشت - به خط همین ناسخ است و بسیار جالب توجه است که آن احادیث نیز دقیقاً با همین تعبیر «حدثنا القاضی جعفر البهلولى» آغاز شده اند؛ بنابراین می توان گفت ظاهراً گوینده تعبیر «حدثنا» در آنها نیز همین رصاص است.

۸. شهارى، ۱۴۲۱ق. ج ۱، ص ۳۳۳.

۹. همان، ج ۱، ص ۳۳۶.

۱۰. همان، ج ۱، ص ۳۳۳.

لَيْسَ الْأَمْرُ كَذَلِكَ؛ لِأَنَّهُ تَعَالَى جَعَلَ السَّمَاءَ مَكَانًا لِلْإِنِّزَالِ الْخَيْرَاتِ دِينًا وَ دُنْيَا، كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَمَا تُوعَدُونَ﴾،^(۱) وَ كَمَا جَرَتْ الْعَادَةُ بِأَنَّ جَبْرِئِيلَ كَانَ يَنْزِلُ بِالْوَحْيِ مِنَ السَّمَاءِ، وَ كَمَا أُجْرِيَ^(۲) اللَّهُ الْعَادَةَ بِأَنَّ اللَّوْحَ الْمَحْفُوظَ - الَّذِي هُوَ أُمُّ الْكِتَابِ - فِي السَّمَاءِ، وَ كَمَا قَالَ تَعَالَى: ﴿أَمِنْتُمْ مَنْ فِي السَّمَاءِ أَنْ يَخْسِفَ بِكُمْ الْأَرْضَ﴾،^(۳) فَجَعَلَهَا مَكَانًا لِلْإِنِّزَالِ عُقُوبَاتِهِ.

هَذَا هُوَ الْوَجْهُ بِذَلِكَ. وَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُوصَفَ بِمَكَانٍ عَلَى الْحَقِيقَةِ؛ سُبحَانَهُ وَ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ غُلُوبًا كَبِيرًا^(۴) وَ هُوَ حَسْبِي وَ نِعَمَ الْوَكِيلِ^(۵).

[انجامه ناسخ]

تَمَّ ذَلِكَ بِحَمْدِ اللَّهِ وَ مَنِّهِ، وَ صَلَوَاتِهِ عَلَى نَبِيِّهِ وَ عَبْدِهِ وَ آلِهِ وَ صَحْبِهِ. وَ هَذَا الْحَدِيثُ قَابَلَهُ الشَّيْخُ الْفَاضِلُ، الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَبِي بَكْرٍ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّصَّاصِ عَلَى الْقَاضِي الْعَلَامَةِ شَمْسِ الدِّينِ، وَ أَجَازَ لَهُ الْقِرَاءَةَ فِيهِ، وَ صَحَّحَ لَهُ ذَلِكَ. وَ تَارِيخُ الْإِجَازَةِ - كَمَا وَجَدْتُهَا وَ نَقَلْتُهَا مُصَحَّحَةً اللَّفْظِ - فِي شَهْرِ رَجَبِ الْأَصْبِ سَنَةِ ٥٦٦^(۱) سَنَةِ ٥٦٦^(۲) هِجْرِيَّةً، صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَى صَاحِبِهَا وَ سَلَامُهُ. بِخَطِّ مَالِكِ بْنِ يَحْيَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ، وَفَّقَهُ اللَّهُ تَعَالَى.

بررسی راویان این حدیث

در اینجا، ضروری است به طور فشرده، به راویان موجود در سند حدیث پرداخته شود؛ چراکه این کار تصحیف های احتمالی را در نام های ایشان در نسخه روشن می کند و همچنین با توجه به تاریخ درگذشت راویان می توان به اتصال واقعی ایشان به یکدیگر در سند یا افتادگی نام آنها پی برد؛ افزون بر این که شناخت حال این راویان، ما را به داوری استواری درباره این حدیث و تحلیل و اعتبارسنجی آن رهنمون می سازد.

۱. ذاریات/۲۲.

۲. در نسخه: «أجر».

۳. ملک/۱۶.

۴. برگرفته از: اسراء/۴۳.

۵. برگرفته از: آل عمران/۱۷۳.

۶. ناسخ این شماره را به عدد (نه حروف) ثبت کرده است و در آن تصحیف نموده، با توضیحی که در ادامه می آید.

۷. «سنة» دوم زائد است؛ اما ناسخ در انجامه های گوناگونش در این مجموعه، به همین گونه در هنگام یادکرد از تاریخ، پیش و پس از شماره سال، از این واژه استفاده می کرده است.

این در حالی است که پیش از این، گوینده این تعبیر در آن نسخه، مجهول پنداشته می‌شد.^(۱)

همچنین شایسته ذکر است که ناسخ در انجامه این نسخه - چنانکه گذشت - می‌گوید قاضی جعفر اجازه نقل این حدیث را به رصاص در سال ۵۶۶ق. داده است. این در حالی است که ابراهیم بن قاسم شهاری (د. ۱۱۵۲ق.) در طبقات الزیدیه بیان می‌کند که در نسخه کتاب‌های گوناگونی، خط رصاص را دیده که گفته است: «سماع ما بر قاضی [جعفر بهلولی] در سال ۵۵۶ق. بود».^(۲) بلکه برخی از این کتابهای گوناگونی که شهاری می‌گوید خط رصاص را در آن دیده که تاریخ سماعش را بیان نموده، به شرح زیر است: «مجموع زید بن علی، امالی قاضی القضاة، الأربعین فی فضائل أمير المؤمنين و حدیث العابد».^(۳) یعنی شهاری حتی در نسخه حدیث العابد (یعنی دقیقاً همین حدیث) نیز، دیده که رصاص تاریخ سماعش را سال ۵۵۶ق. ذکر کرده است. از این رو، این احتمال شایان توجه است که ناسخ نسخه کنونی، در ثبت این تاریخ لغزیده باشد.

همچنین باید به این نکته نیز اشاره کرد که با توجه به سخنی که ناسخ درباره سماع رصاص از قاضی جعفر گفته است و با توجه به اینکه او دقیقاً پیش از این حدیث، احادیث امیرالمؤمنین (ع) (نسخه‌ای که پیشتر توضیح آن گذشت) را نیز از قاضی جعفر نقل کرده بود، گویا ناسخ به مجموعه‌ای از احادیث به املاي قاضی جعفر بهلولی دسترسی داشته و آنها را کتابت نموده است. از سویی دیگر، وی پس از احادیث

۱. نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ق، ص ۲۹.

۲. نک: شهاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۳۳۳.

۳. نک: همان.

امیرالمؤمنین (ع) و پیش از حدیث حاضر (قصه عابد بنی اسرائیل)، عنوانی با نام «یتلوه فصل فی فضل الیمن» گشوده و سپس چند حدیث بسیار کوتاه در نیم صفحه درباره این موضوع ذکر نموده است.^(۴)

هرچند وی سند این احادیث را به طور کامل انداخته، ولی تصریح می‌کند که این احادیث، سندهای طولانی داشته و وی به منظور اختصار، آنها را حذف کرده است. با اینکه هیچ نامی از قاضی جعفر در سند این احادیث نیامده، اما احتمالاً این احادیث نیز به نقل از قاضی جعفر باشد؛ زیرا یکی از کتاب‌هایی که قاضی جعفر سماع آنها را داشته است، اثری به نام احادیث فی فضل الیمن بوده است.^(۵) از این رو، به احتمال زیاد، ناسخ این چند حدیث کوتاه را نیز از همان احادیث قاضی جعفر درباره فضیلت یمن گلچین نموده که در مجموعه پیش گفته به خط رصاص از میراث قاضی جعفر موجود بوده است.

قاضی جعفر بن احمد بن عبدالسلام

جعفر بن احمد بن عبدالسلام انبای بهلولی (د. ۵۷۳ق.) از بزرگترین دانشمندان زیدیه بوده است.^(۶)

وی بسیاری از میراث زیدیه را با خود از عراق به یمن برده و روایت نموده^(۷) و احتمالاً این حدیث نیز یکی از آنها باشد. از آنجا که نگارنده این سطور، پیشتر در نسخه احادیث امیرالمؤمنین (ع) از همین مجموع، به تفصیل به قاضی جعفر و شرح حالش پرداخته، در اینجا به همین اندازه بسنده می‌کند.^(۸)

عبدالله بن نصر ونکی

آگاهی چندانی درباره او در دست نیست؛ اما گزارش شده که قاضی جعفر بهلولی حدیث عابد بنی اسرائیل (حدیث حاضر) را از وی سماع نموده است.^(۹) نیز گزارش شده که وی به بغداد سفر داشته و در آنجا ادای حدیث نموده و گفته است که از بیهقی در ری سماع حدیث داشته است. نیز شایان توجه است که ونکی در مقبره ابوحنیفه در بغداد نیز ادای حدیث کرده است.^(۱۰)

این کار او با توجه پیوندهای نزدیک زیدیان و حنفیان^(۱۱) و از سویی

۴. نک: نگاره یکم در پیوست.

۵. نک: شهاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۷۵.

۶. برای نمونه، نک: شهاری، ۱۴۲۱ق، ج ۱، ص ۲۷۷.

۷. نک: همان.

۸. برای آگاهی بیشتر، نک: عافی خراسانی، ۱۴۴۲ق، ص ۱۰-۱۳.

۹. نک: شهاری، ج ۱، ص ۲۷۶.

۱۰. نک: ابن دبیثی، ج ۳، ص ۵۲۶.

۱۱. برای نمونه، نک: عافی خراسانی، ۱۴۰۰ش، ص ۱۰۵.

وی بعید است؛ زیرا هیچ یک از نیاکان او تا امام علی علیه السلام، «زیاد» نام نداشته‌اند^(۹) شاید این احتمال نیز مطرح شود که این واژه تصحیف از «الزیدی» است؛ اما با توجه به اینکه این نسخه متعلق به خود زیدیه است و طبیعتاً در میان ایشان واژه «زیدی» بسیار آشناست؛ از این رو، احتمال تبدیل واژه‌های دیگر به «زیدی»، بایستی بیشتر از احتمال تبدیل «زیدی» به واژه‌های دیگر باشد؛ زیرا از سرچشمه‌های مهم تصحیف، تبدیل شدن واژه‌های ناآشنا به آشناست.^(۱۰)

همچنین شاید این نسبت «زباری» باشد، یعنی زیرشاخه‌ای از سادات علوی^(۱۱). اما با جستجوی بیشتر، روشن شد که ونکی جزو این زیرشاخه نیست^(۱۲). اما به هر روی، به نظر می‌رسد استوارترین احتمال در خوانش این واژه همین باشد و شاید به خاطر اشتباه گرفتن انتساب وی با سادات زباری، از وی در این سند، اینگونه یاد شده باشد.

عبدالمجید بن عبدالغفار استرآبادی

آگاهی چندانی درباره‌ی او دردست نیست. از برخی منابع برمی‌آید که وی در سال ۵۱۸ق. زنده بوده و همچنین، وی امالی قاضی عبدالجبار (از راویان موجود در همین سند) را از ابراهیم بارستان (راوی بعدی در همین سند) سماع نموده است.^(۱۳)

ابراهیم بن اسماعیل استرآبادی

باید گفت که ابن ابی الرجال (د. ۱۰۹۲ق.) دو

دیگر، اینکه در طبقات الزیدیه از او به عنوان زیدی یاد شده و نیز از استادان قاضی جعفر هم بوده، همگی نشانگر زیدی بودن اوست. تاریخ درگذشت ونکی روشن نیست. از آنجا که قاضی جعفر در سند این حدیث، از وی با تعبیر «حرس الله مدته» یاد کرده، و از سویی دیگر، رصاص که راوی نخست این احادیث از قاضی جعفر است، اجازه نقل این حدیث را از قاضی در سال ۵۵۶ق. گرفته - چنانکه گذشت - به نظر می‌آید که ونکی در این تاریخ زنده بوده، یا دست کم هنوز خبر درگذشتش به قاضی جعفر نرسیده بوده است. البته با توجه تاریخ ولادت وی، یعنی ۴۶۸ق.^(۱۴) وی در این تاریخ ۸۸ ساله بوده است. البته ذهبی تاریخ درگذشت ونکی را در حدود ۵۴۱ تا ۵۵۰ق. در نظر گرفته که اگر آنچه را درباره‌ی تاریخ درگذشت وی گفته شد، بپذیریم، درست به نظر نمی‌رسد.

نیز گفتنی است که ناسخ در نسخه کنونی، هنگام کتابت نام این راوی، روی نون در واژه «الونکی» هیچ نقطه‌ای نگذاشته و از سویی دیگر، این واژه، در منابع گوناگون به صورتهای گوناگونی آمده است، از جمله: «الولکی»^(۱۵) و «المزکی»^(۱۶). از اینرو، شاید ضبط دقیق این واژه مبهم به نظر آید. اما باید گفت تردیدی در درستی «الونکی» نیست؛ زیرا «وَنَک» نام روستایی در نزدیکی ری بوده است^(۱۷) و پدر عبدالله، یعنی نصر بن مهدی در شهر ری ادای حدیث نموده^(۱۸) و برخی دیگر از خویشاوندان نزدیک عبدالله نیز در ری بوده‌اند^(۱۹) و حتی خود عبدالله نیز - چنانکه گذشت - از بیهقی در ری سماع نموده است. افزون بر اینکه ذهبی نیز از عبدالله به «ونکی» تعبیر کرده است.^(۲۰)

همچنین باید گفت در نسخه، افزون بر صفت «ونکی»، صفتی دیگر بدین شکل برای وی یاد شده است: «الربادی» (بدون هیچ نقطه‌ای، جز نقطه‌ای در زیر دال تا با ذال اشتباه نشود). با جستجو در مواردی که نامی از ونکی و خویشاوندان او در سندهای گوناگون آمده، هیچ نسبتی که شباهتی به این واژه داشته باشد، یافت نشد. نزدیکترین خوانش از این واژه، «زَبادی» و «زیادی» است که هیچ کدام با ونکی سازگاری ندارد؛ زیرا «زَبادی» انتساب به جایی در مغرب بوده^(۲۱) که باز هم با ونکی و نیاکان او سازگاری ندارد و نسبت «زیادی» نیز برای

۱. نک: ذهبی، ۲۰۰۳م، ج ۱۱، ص ۱۰۱۲.

۲. نک: شهراری، ج ۱، ص ۵۶۹.

۳. نک: بن نجار، ج ۲۰، ص ۱۰۸.

۴. نک: یاقوت، ج ۵، ص ۳۸۵ امروزه محله‌ای در تهران.

۵. نک: سمعانی، ج ۷، ص ۲۱۰؛ ابن نجار، ج ۲۰، ص ۱۰۸؛ ابن عدیم، ج ۲، ص ۹۷۴.

۶. نک: ابن فندمه، ص ۸۷.

۷. نک: ذهبی، ج ۱۱، ص ۱۰۱۲.

۸. نک: سمعانی، ج ۶، ص ۲۴۴.

۹. نک: شهراری، ج ۱، ص ۵۶۹.

۱۰. نک: شبیری زنجانی، ۱۳۸۲ش، ج ۷، ص ۳۵۷۵.

۱۱. نک: سمعانی، ۱۳۸۲ق، ج ۶، ص ۲۴۶.

۱۲. برای آگاهی از سلسله نسب ونکی، نک: شهراری، ج ۱، ص ۵۶۹. مقایسه کنید با نسب سادات زباری:

سمعانی، ج ۶، ص ۲۴۶.

۱۳. نک: شهراری، ج ۱، ص ۵۷۴.

محدثان عراق و یادگار آنها بوده و در آنجا به دانش‌اندوزی اشتغال داشته؛ هرچند بعدها به ری بازگشته است.

نیز گفتنی است که شهراری بر نکته‌های ابن ابی الرجال، این را می‌افزاید که ابراهیم نزد المستعین بالله (راوی بعدی)، برخی از کتاب‌های قاضی عبد الجبار (راوی بعدتر در همین سند) را سماع نموده است.^(۳)

المستعین بالله

علی بن ابی طالب احمد بن قاسم شجری حسنی، ملقب به المستعین بالله، از شاگردان ابوطالب هارونی (از امامان طبرستانی زیدیه، د. ۴۲۴ ق.) و قاضی عبد الجبار (راوی بعدی در همین سند) بوده است.^(۴) وی نقیب سادات در آمل بوده است.^(۵) ابن طباطبا^(۶) نسابه بزرگ سادات، وی را ستوده و او را بهره‌مند از فضائل و دانش‌های بسیار دانسته است.^(۷) از سخنی دیگر از ابن طباطبا روشن می‌شود که او در سال ۴۶۳ ق. زنده بوده است.^(۸)

قاضی عبد الجبار بن احمد

عبد الجبار بن احمد همدانی اسدآبادی قاضی القضاات ری بوده است. وی از برجسته‌ترین دانشمندان معتزله به شمار می‌آید. معتزله از وی با تعبیر «قاضی القضاة» نام برده‌اند و به گفته سبکی، از کس دیگری با چنین تعبیری یاد نمی‌کردند.^(۹) او درگذشته ۴۱۵ ق. است.^(۱۰)

سخن درباره قاضی عبد الجبار بسیار است؛ اما آنچه درباره او در اینجا اهمیت بیشتری دارد، این است که یکی از استادان او زبیر بن عبد الواحد نام دارد.^(۱۱)

زبیر بن عبد الواحد

زبیر بن عبد الواحد اسدآبادی از حافظان ستوده شده در منابع اهل سنت و درگذشته ۳۴۷ ق. است.^(۱۲)

عنوان جداگانه در مطلع البدور ذکر نموده است: نخست به نام «إبراهیم بن إسماعیل بن إبراهیم الحیانی» و دیگری «إبراهیم بن إسماعیل المعروف ببازستان الاسترآبادی»^(۱) که نشان از آن دارد که وی این دو نام را نام‌های دو نفر جداگانه می‌دانسته است و از آنجا که وی این دو عنوان را دقیقاً پشت سرهم بیان کرده، این احتمال که وی به خاطر سهو یا فراموشی دو عنوان مستقل برای این دو شخص قرار داده؛ ولی در واقع آنها را یکی می‌دانسته، منتفی می‌شود.

ابن ابی الرجال در ترجمه شخص نخست، او را «مسند العراق» دانسته و نیز از یکی از شاگردانش گزارش می‌کند که از وی در روستای «حی» از روستاهای ری در سال ۵۹۵ ق. سماع نموده‌است. سپس ستایش‌های فراوانی را درباره وی به نقل از همان شاگرد ذکر می‌کند. سپس در ترجمه شخص دوم نیز ستایش‌هایی می‌آورد و در آن تصریح می‌کند که وی شاگرد المستعین بالله (یعنی راوی بعدی در همین سند) و استاد عبدالمجید (راوی پیشین) بوده؛ اما هیچ اشاره‌ای به ارتباط این شخص با شهر ری نمی‌کند؛ بلکه او را «مسند العراق» می‌نامد.

اما شهراری در طبقات الزیدیه الکبری هر دوی این عنوان‌ها را با هم ترکیب و در یک عنوان آورده^(۲) که نشان از آن دارد که وی آنها را برخلاف ابن ابی الرجال، یکی می‌دانسته است. احتمالاً آنچه می‌تواند سخن شهراری را دست کم تا اندازه‌ای تأیید کند این است که در نسخه مورد بحث ما، هم تعبیر بازستان آمده، هم از جد وی با نام ابراهیم یاد شده است. شاید بتوان تعبیر «مسند العراق» را نیز به معنای آن دانست که وی شاگرد

۳. نک: همان.

۴. نک: شهراری، ج ۲، ص ۶۹۷.

۵. نک: همان.

۶. د. سده ۵ ق.

۷. نک: ابن عنبه، ص ۸۱.

۸. نک: ابن طباطبا، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۰۹.

۹. نک: سبکی، ج ۵، ص ۹۷.

۱۰. نک: خطیب بغدادی، ج ۱۱، ص ۱۱۴.

۱۱. برای نمونه، نک: المرشد بالله، ج ۱، ص ۵۶؛ ابن عساکر، ج ۱۸، ص ۳۲۹.

۱۲. نک: خطیب بغدادی، ج ۸، ص ۴۷۳ - ۴۷۴.

۱. نک: ابن ابی الرجال، ج ۱، ص ۱۳۸ - ۱۳۹.

۲. نک: شهراری، ج ۱، ص ۶۷.

احمد بن زکریا ازدی

در سند حدیث در نسخه آمده که زبیر بن عبدالواحد از کسی به نام «ابوالعباس احمد بن زکریا ازدی» در مصر دریافت حدیث نموده است. نگارنده در جایی نیافت که زبیر از کسی با چنین نام و نشانی روایت داشته باشد. بلکه حتی در روایات دیگران نیز چیزی درباره این شخص یافت نشد. با توجه به این که اختصارگویی و حذف نام برخی از اجداد در هنگام یادکرد از نسب اشخاص، سنتی پرکاربرد در ادبیات مسلمانان بوده.^(۹)

شاید احتمال داده شود که نام «زکریا»، نام پدر او نباشد، بلکه نام نیاکان او باشد؛ اما با لحاظ این نکته نیز، کسی مناسب با نام و نشان وی در این طبقه یافت نشد. البته با توجه به اینکه زبیر در سند این حدیث تصریح می‌کند که از ازدی در مصر سماع حدیث نموده و از سویی دیگر، زبیر از انبوهی از مشایخ مصر دریافت داشت^(۱۰)، چندان بعید به نظر نمی‌رسد که برخی از این مشایخ گمنام‌تر بوده و یادی از آنها در منابع دیگر نیامده باشد.

عبیدالله بن سعید بن کثیر بن عقیل

در موارد گوناگونی از فرزندی به نام «عبیدالله» برای سعید بن کثیر (راوی بعدی در این سند که در ادامه می‌آید) یاد شده.^(۱۱) و بسیار کم از فرزندی به نام عبدالله نامی آمده است. اما در نسخه، تعبیر «ابوالقاسم عبدالله» آمده که با توجه به اینکه کنیه «عبیدالله» نیز «ابوالقاسم» بوده،^(۱۲) روشن می‌شود که «عبدالله» در این نسخه، تصحیف از «عبیدالله» است.^(۱۳)

گفتنی است که وی در میان عالمان اهل سنت نکوهیده شده است^(۱۴) و حتی اگر آسیبی در احادیثی که وی و پدرش در سند آن حضور دارند، بوده، وی را مقصر آن دانسته‌اند.^(۱۵)

۱. برای آگاهی از این سنت و برخی نمونه‌های عینی، نک: عافی خراسانی، صص ۱۴۰-۱۸۱، ۱۴۵؛ عافی خراسانی و شهیدی، ص ۷.
۲. نک: ابن عساکر، ۱۴۱۵ق، ج ۱۸، ص ۳۳۰.
۳. برای نمونه، نک: ابن یونس، ج ۱، صص ۳۳۷، ۳۹۸، ۵۱۳؛ دارقطنی، ج ۳، ص ۱۷۱۷؛ رافعی قزوینی، ج ۲، ص ۱۲۷.
۴. برای نمونه، نک: ابن حبان، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن منده، ص ۳۰.
۵. برای آگاهی از نمونه دیگری از تصحیف نام وی به «عبدالله»، نک: ابن عساکر، ج ۲، ص ۶۷.
۶. نک: ابن حبان، ج ۲، ص ۶۷؛ ابن عساکر، ج ۱، ص ۳۴۹.
۷. نک: ابن عدی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۴۷۲.

وی درگذشته ۲۷۳ق.^(۱۶) و مصری بوده^(۱۷) چنانکه در موارد فراوانی نیز از او با تعبیر «مصری» یاد شده است.^(۱۸) همچنین شایسته ذکر است که در انبوهی از اسناد، روایت عبیدالله از پدرش (راوی بعدی در این سند) دیده می‌شود^(۱۹) که تردیدی در اتصال وی به پدرش به جا نمی‌گذارد.

سعید بن کثیر بن عقیل

سعید بن کثیر بن عقیل از دانشمندان برجسته در تاریخ و انسب و ادبیات عرب^(۲۰) بوده است. وی از شاگردان و ملازمان مالک بن انس (د. ۱۷۹ق.) و راویان موطأ شمرده شده است.^(۲۱)

به گزارش ابن ابی حاتم رازی، وی «ثبت» نبوده، یعنی دارای سماع و مانند آن نبوده و تنها از راه وجاده، کتاب‌های دیگران را روایت می‌کرده؛ اما با این وجود، خودش «صدوق» بوده است.^(۲۲) ابن عدی جرجانی نیز تضعیف و نکوهش‌هایی را که برای وی ذکر شده، رد نموده و او را ثقة دانسته است.^(۲۳) دیگر منابع اهل سنت نیز، وی را ستوده‌اند^(۲۴) چنانکه بخاری و مسلم نیز از وی در صحیح‌های خود روایت نموده‌اند.^(۲۵)

۸. نک: ابن عساکر، ج ۲۹، ص ۶۸؛ ربعی، ج ۲، ص ۵۹۲.
۹. برای نمونه، نک: ابن حبان، ج ۸، ص ۲۶۳.
۱۰. برای نمونه، نک: ابن خزیمه، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۵۲. جدا از آنکه پدرش نیز مصری بوده که در ادامه می‌آید.
۱۱. برای نمونه، نک: ابوعوانه اسفراینی، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۲۳؛ حاکم نیشابوری، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۶؛ ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱۹ق، ج ۳، ص ۱۶۲۳.
۱۲. نک: ابن یونس، ج ۱، ص ۲۱۱.
۱۳. برای نمونه، نک: خلیلی، ۱۴۱۴ق، ج ۱، ص ۴۱۸؛ قاضی عیاض، ۱۹۶۵م، ج ۲، ص ۸۸.
۱۴. نک: ابن ابی حاتم رازی، ج ۴، ص ۵۶.
۱۵. نک: ابن عدی، ج ۴، ص ۴۷۲.
۱۶. برای نمونه، نک: ابن حبان، ج ۸، ص ۲۶۶؛ سلمی، ص ۱۸۶.
۱۷. برای نمونه، نک: بخاری، ج ۱، ص ۱۷۰؛ مسلم، ج ۳، ص ۱۵۶۹.

است که برخی او را متهم به این کرده‌اند که بیشتر احادیث او، اصلاً در جای دیگری یافت نمی‌شود و بسیاری از آنها مناکیر است.^(۹) در ادامه، از این داده‌ها در بررسی متن حدیث بهره خواهیم برد. رشدین درگذشته ۱۸۸ ق. است.^(۱۰)

ابوعمر و خراسانی

در این طبقه، در میان استادان رشدین، هیچ کسی منسوب به خراسان یا شهرهای آن که دارای کنیه «ابوعمر» (یا حتی نزدیک به آن، مانند «ابوعمر» و «ابوعمران») باشد، یافت نشد.

شاید این احتمال مطرح شود که این کنیه تصحیف شده، و درواقع، اشاره به محمد بن عون مروزی خراسانی داشته باشد؛ چراکه تنها استاد خراسانی رشدین، محمد بن عون است که خود رشدین از وی در سندی تعبیر به «ابی عبدالله الخراسانی» کرده است.^(۱۱) شاید در این سند نیز در اصل از او روایت کرده و از او با نام «ابن عون الخراسانی» تعبیر کرده باشد که «ابن عون» تصحیف به «ابی عمرو» شده باشد. اما این صرف احتمال است؛ چراکه هیچ روایتی از محمد بن عون از طاووس یمانی (راوی بعدی در این سند) در دست نیست تا این احتمال را تقویت سازد. از این رو، باید گفت به هر روی وی مجهول می‌ماند.

طاووس یمانی

طاووس بن کیسان از برجسته‌ترین تابعان و از شاگردان ابن عباس و درگذشته ۱۰۶ ق. و مقیم یمن بوده است.^(۱۲) نکته شایان توجه این است که طاووس در سند این حدیث، مستقیماً از ابوذر غفاری روایت می‌کند، حال آنکه ابوذر درگذشته ۳۲ ق. و طاووس درگذشته ۱۰۶ ق. است. از این رو، ظاهراً یک واسطه میان این دو افتاده و یا طاووس نامی از این واسطه نبرده است. همچنین از آنجا که طاووس از شاگردان مبرز ابن عباس (یک طبقه پس از ابوذر) بوده، به نظر نمی‌آید که سن او برای درک مستقیم ابوذر کفایت کرده باشد؛ چنانکه ذهبی نیز اظهار داشته که طاووس بایستی زاده دوران عثمان یا پیش از آن باشد^(۱۳) که همین مطلب نیز احتمال اینکه وی مستقیماً ابوذر را که در دوران عثمان از دنیا رفته، درک کرده باشد، کاهش می‌دهد؛ بلکه در

ناگفته نماند که وی نیز مصری بوده است،^(۱۴) همچنین باید گفت در اتصال وی به رشدین بن سعد (راوی بعدی در این سند) تردیدی نیست؛ زیرا وی در جاهای دیگری نیز از رشدین روایت دارد.^(۱۵) او درگذشته ۲۲۶ ق. است.^(۱۶)

رشدین بن سعد مصری

ابوالحجاج رشدین بن سعد بن مفلح مَهْری از محدثان اهل مصر است. سمعانی افراد مختلفی را با نسبت «مَهْری» ذکر کرده و همگی ایشان را مصری دانسته است.^(۱۷) رشدین در منابع گوناگونی تضعیف شده است.^(۱۸) بلکه برپایه برخی گزارش‌ها، همه اهل مصر بر تضعیف وی اتفاق نظر داشته‌اند.^(۱۹) از برخی تضعیف‌های وی، به نظر می‌رسد که سخن از دروغ‌گویی او نیست؛ بلکه سخن از این است که وی اهل ساده‌اندیشی و زودباوری در اعتماد به حدیث بوده است؛ برای نمونه، درباره وی گفته شده که هر حدیثی به دستش می‌داده‌اند، برای شاگردانش قرائت می‌کرده است، چه حدیث خودش بوده یا نه^(۲۰) و از سویی دیگر برخی از کسانی که وی را تضعیف نموده‌اند، به روشنی او را صالح و اهل دینداری و عبادت دانسته‌اند.^(۲۱) همچنین شایان توجه

۱. نک: حاکم نیشابوری، ج ۲، ص ۵۶۶.
۲. برای نمونه، نک: ابن یونس، ۴۲۱ ق، ج ۱، ص ۵۱۲؛ ابن عساکر ۴۱۵ ق، ج ۳۲، ص ۱۷۲.
۳. برای نمونه، نک: قاضی عیاض، ۱۹۶۵ م، ج ۳، ص ۲۷۳.
۴. نک: سمعانی، ج ۱۲، ص ۴۹۹.
۵. برای نمونه، نک: ابن سعد، ج ۷، ص ۳۴۵؛ بخاری، ج ۳، ص ۳۳۷.
۶. نک: خلیلی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱، ص ۴۲۱.
۷. نک: ابن حبان، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن عدی، ج ۴، ص ۸۵.
۸. نک: ابن یونس، ج ۱، ص ۱۷۸؛ مزی، ج ۹، صص ۱۹۳، ۱۹۵.

۹. نک: ابن عدی، ج ۴، ص ۸۵؛ نیز، بنگرید: ابن ابی حاتم، ج ۳، ص ۵۱۳.

۱۰. برای نمونه، نک: ابن سعد، ج ۷، ص ۳۴۵؛ ابن یونس، ج ۱، ص ۱۷۸.

۱۱. نک: رافعی قزوینی، ۱۴۰۸ ق، ج ۱، ص ۲۲.

۱۲. برای نمونه، نک: ابن سعد، ۱۴۱۰ ق، ج ۶، ص ۶۶؛ بخاری، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۵.

۱۳. نک: ذهبی، ۱۴۰۵ ق، ج ۵، ص ۳۸.

عبدالواحد نیز نشان از دو نسل پشت سرهم از عالمان برخاسته از این شهر دارد. اما پس از این، دست کم چهار نسل پیاپی از راویان مصری را می بینیم (یعنی احمد بن زکریا ازدی، عبیدالله بن سعید، پدرش و رشدین) که در پژوهش درباره حوزة حدیثی این دیار، شایسته اهتمام است.

تحلیل و بررسی حدیث

پس از واکاوی سند، گاه آن است که به بررسی درون مایه خود حدیث بپردازیم.

برخی درون مایه های داستان پردازانه و باورناپذیر

باید گفت در داستان این حدیث، برخی مطالب آمده که باور آنها تا اندازه ای دشوار است. از جمله، اینکه پادشاهی که انسان پرهیزکاری نیست و این مطلب از اعتراف او در متن داستان، روشن است (در جایی که می گوید: «اگر این مروارید در دست کس دیگری بود، به زور از او می گرفتیم») حاضر است نیمی از مُلک خود را به این شخص بدهد و دخترش را به ازدواجش درآورد. این مطلب، گرچه از نظر عقلی ناممکن نیست، اما بیشتر همانند مطالبی به نظر می رسد که در داستان سرایی ها و افسانه ها گفته می شود؛ چنانکه افزوده ها و تحریف های قصه پردازان (قاض) در تاریخ علم حدیث، از دیرباز چالشی مهم شمرده شده است.^(۵) آری، مطالب دیگری که در حدیث آمده، لزوماً بعید نیست؛ مانند نزول فرشته و خطاب الهی و مانند آن. اما هنگامی که این مطالب را در کنار سند بسیار ضعیفی که

گزارشی، اشاره شده که طاووس در هنگام درگذشتش در سال ۱۰۶ق، هفتاد و اندی ساله بوده^(۱) که روشن می کند وی در حدود سال ۳۰ق. (دوران عثمان) به دنیا آمده است.

طاووس از برخی دیگر از صحابه ای که نمی توانسته آنها را درک کند، مانند معاذ بن جبل (د. ۱۸ق.) نیز به طور مستقیم روایت کرده^(۲) که روشن است که روایت وی از او مرسل است.^(۳) این مطلب این احتمال را پرزنگ می کند که روایت وی از ابوذر نیز مرسل باشد.

البته در برخی گزارش های کم اعتبارتر آمده که وی زاده دوران خلافت ابوبکر بوده^(۴) که بر فرض درستی آن، احتمال این که او ابوذر را درک کرده باشد، استبعاد کمتری دارد.

نگاهی کلی به سند و جغرافیای راویان آن

از جنبه رجالی، باید گفت روشن است که این سند بسیار ضعیف شمرده می شود؛ چراکه دست کم چند تن از راویان آن، مجهول یا مهمل اند (مانند ازدی و ابوعمر و خراسانی) و شماری نیز به صراحت تضعیف شده اند (مانند رشدین و عبیدالله بن سعید بن عفیر) و نیز واسطه میان طاووس و ابوذر غفاری در سند ذکر نشده است (با چشم پوشی از اشکال هایی که شاید در برخی راویان دیگر نیز مطرح شود).

اما این سند، می تواند از جنبه های دیگری، به ویژه درباره جغرافیای علم حدیث اهمیت داشته باشد. توضیح اینکه، با توجه به آنچه گذشت، عبدالمجید استرآبادی و همچنین ابراهیم بن اسماعیل هر دو منتسب به استرآبادند که نشان از دو نسل از محدثان به پاخاسته از این شهر دارد که جای درنگ دارد و می تواند در تحلیل و شناخت محدثان این دیار به کار آید؛ البته، احتمال اینکه عبدالمجید و ابراهیم در ری سماع حدیث کرده باشند، بالاست؛ چنانکه با توجه به سکونت قاضی عبدالجبار در ری، احتمال اینکه وی نیز در ری، حدیث خود را برای شاگردش روایت نموده باشد، بسیار است. همچنین ونکی نیز از ساکنان ری یا حومه آن بوده و افزون بر آن، درباره ابراهیم بن اسماعیل نیز گذشت که وی نیز از روستاهای ری بوده است. از این رو، احتمالاً چند نسل از راویان این سند - بیشتر با گرایش های زیدی - در این شهر سماع حدیث داشته اند.

همچنین، اسدآبادی بودن قاضی عبدالجبار و استادش زبیر بن

۱. نک: ابن سعد، ج ۶، ص ۷۰.

۲. برای نمونه، نک: احمد بن حنبل، ج ۳۶، ص ۳۳۶.

۳. نیز بنگرید: ذهبی، ج ۵، ص ۳۹.

۴. نک: جندی، ص ۹۳.

۵. برای آگاهی از نمونه ای از نمونه ای از توجه به داستان پردازی های دروغین در فروزگار صحابه، نک: ابونعیم اصفهانی، ج ۴، ص ۱۳۶.

تحریر دیگر، باید گفت تقریباً روشن است که این‌ها همگی تحریرهایی از یک داستانند که دربرخی از آنها به تفصیل‌هایی اشاره رفته که در دیگری نیامده است.

داوری درباره حدیث

در مجموع، باید گفت از یکسو، تحریری از این داستان که از امام باقر علیه السلام روایت شده، هم از نظر اعتبار منبع (یعنی کتاب الکافی) و هم از نظر اعتبار سند آن (که سندی موثق است) بسیار موجه‌تر از تحریر موجود در این حدیث است، بلکه قابل مقایسه با آن نیست؛ چراکه این حدیث در نسخه‌ای نه‌چندان مشهور آمده و دارای سندی بسیار ضعیف (از جهت‌های گوناگون) است و از سویی دیگر، در متن حدیث این نسخه، درون‌مایه‌هایی وجود دارد که باورناپذیر (اصطلاحاً مُنکر) به نظر می‌رسد؛ همان‌طور که پیشتر گذشت که برخی از روایان این سند، به داشتن روایت‌های منکر فراوان، متهم شده‌اند. این درحالی است که آنچه در تحریرهای دیگر، به ویژه، روایت امام باقر علیه السلام آمده است، اصلاً چنین حالتی ندارد. افزون بر این‌ها، پیشتر به تفصیل گذشت که تحریرهای متعدد این داستان، نسخه‌های متفاوتی از یک داستان واحدند و بسیار بعید است که این تحریرهای گوناگون، داستانی جداگانه را واگویی کنند و یا هرکدام به بخشهایی متفاوت از یک داستان اشاره کنند. با توجه به همه این قرائن، باید گفت تحریری که در حدیث این نسخه از این داستان آمده، این شائبه را در ذهن برمی‌انگیزاند که به دست برخی روایان، افزوده‌هایی شگفتی‌آور و عوام‌پسند در آن گنجانده شده تا برای شنوندگان جذاب‌تر و گیراتر باشد؛ والله اعلم.

نتیجه

حدیث داستان عابد بنی اسرائیل، دارای سند شایان توجهی است که روایان آن از چند جغرافیای گوناگون با یکدیگر پیوند خورده‌اند. این سلسله سند سرخ‌های جالبی در پیوند میان روایان ری، استرآباد، اسدآباد و چند نسل از روایان مصری ارائه می‌دهد. این نسخه، دربردارنده توضیحاتی از قاضی عبدالجبار (د. ۴۱۵ ق.) در ذیل حدیث است که به نظر می‌رسد سندی تازه‌یاب از میراث فکری این دانشمند بزرگ معتزله است.

انجامه ناسخ در پایان حدیث، نکته‌های شایان توجهی را آشکار می‌سازد که از مهم‌ترین آنها این است که ما را در شناخت حلقه‌ای

این حدیث دارد، بنگریم، دیگر به سختی می‌توان نسبت به شگفتی‌آور بودن آن و احتمال پرورده شدن این داستان به دست کسانی که به دنبال جلب توجه عوام و توده مردم بوده‌اند، خوش‌گمان بود.^(۱)

مقایسه با احادیث همانند

باید توجه داشت که دو تحریر دیگر از داستانی بسیار شبیه این داستان در برخی منابع وجود دارد. یک تحریر به نقل از فضیل بن عیاض (د. ۱۸۷ ق.) آمده^(۲) و تحریر دیگر - که مهمتر است - در روایتی با سند موثق از امام باقر علیه السلام (د. ۱۱۴ ق.) نقل شده است.^(۳) در هر دوی این تحریرها - با اینکه تفاوت‌هایی با هم نیز دارند^(۴) - سخن از کسی به میان آمده که گفت‌وگویی با همین مضمون با همسر خود دارد و او نیز کالای خود را در بازار در برابر یک ماهی بی‌ارزش می‌فروشد و پس از شکافتن آن، مرواریدی گران بها درونش می‌یابد و پس از فروش آن در برابر ثروتی بسیار، فرشته‌ای می‌آید و با مضمونی شبیه آنچه در همین حدیث گذشت، همین شکرگزاری را به او یادآوری می‌کند. بلکه در نقل از امام باقر علیه السلام، دقیقاً سخن از عابدی از بنی اسرائیل است.

روی هم‌رفته، با درنگ در حجم همانندی‌های تحریر این حدیث با این دو

۱. برای نمونه بنگرید به توضیحی که ابن قتیبه در انگیزه قاص‌ها و وعظ در جعل و پروراندن متون حدیث بیان می‌کند: ابن قتیبه، ص ۴۰۴.

۲. نک: تنوخی، ج ۳، ص ۲۳۸.

۳. نک: کلینی، ج ۸، ص ۳۸۵.

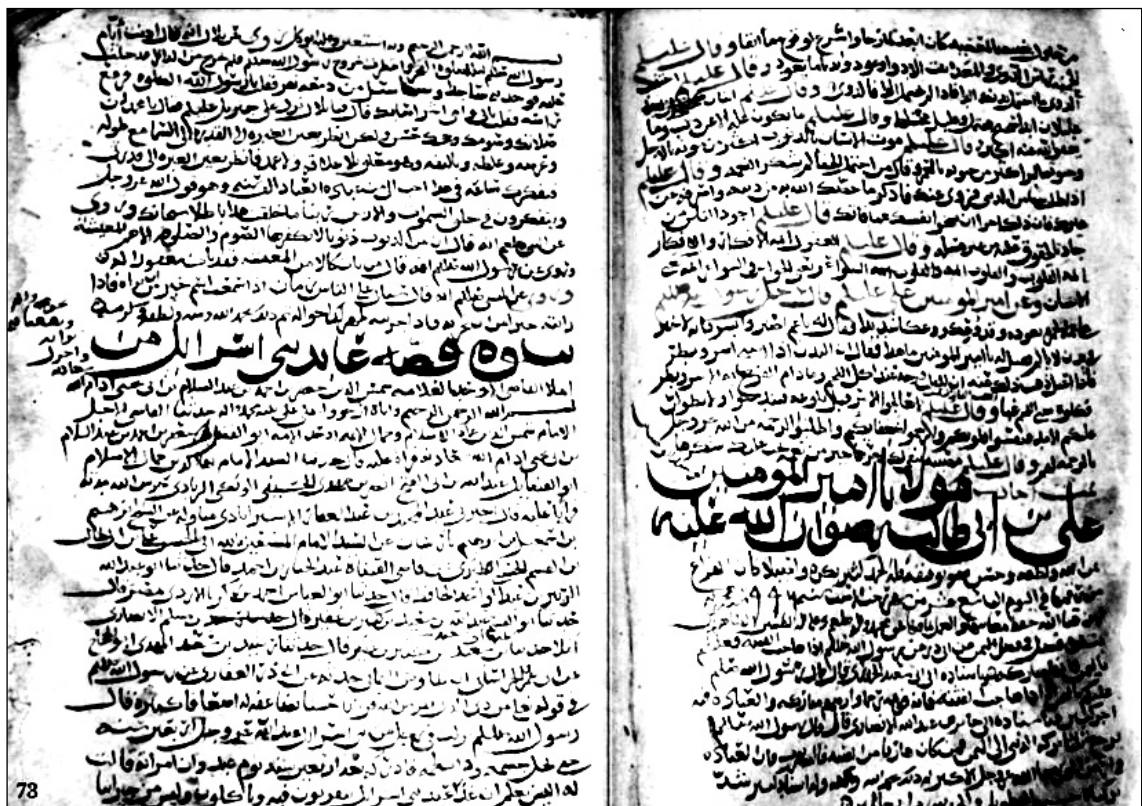
۴. البته بعید نیست که نقل فضیل بن عیاض نیز این داستان را با واسطه امام صادق علیه السلام از خود امام باقر علیه السلام گرفته باشد؛ چرا که وی از شاگردان امام صادق علیه السلام بوده است (نک: طبرانی، سلیمان بن احمد، ص ۲۸۰؛ نووی، ص ۲۸۵).

میانۀ سند افتاده است - و از سوی دیگر، در محتوای آن درون مایه های تردیدبرانگیز وجود دارد، هم از نظر کم باورپذیری و هم از نظر شباهت فراوان آن با دو روایت دیگر از همین داستان به نقل از امام باقر علیه السلام و فضیل بن عیاض. قرائن گوناگون، نشان از آن دارد که احتمالاً این روایت از داستان، تحریری پروبال یافته است که نسخه اصل آن همان چیزی است که در روایت های دیگر این داستان آمده، بوده، اما به منظور گیرایی و جذابیت بیشتر نزد عوام، دستکاری شده است.

دیگر از روایان این حدیث (یعنی محمد بن حسن رصاص) که نامش در آغاز سلسله سند در نسخه نیامده بود، یاری می دهد. این مسئله، همچنین نشان می دهد که راوی نخست در کتاب احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام (یعنی نسخه پیشین در همین مجموعه خطی) نیز همین شخص، یعنی رصاص است. این یافته بسیار ارزشمند است؛ زیرا پیش از این، راوی نخست در سلسله سند احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام ناشناخته بود. افزون بر اینکه ما آگاهی نداشتیم که ناسخ از روی چه نسخه ای کتابت نموده، که اکنون روشن شد که مستقیماً از روی نسخه رصاص نوشته است.

از نظر اعتبار داستان موجود در این نسخه، باید گفت از یکسو، سند این حدیث بسیار ضعیف است - چراکه شماری از روایان آن صراحتاً تضعیف شده و شماری نیز مهمل و مجهولند و یک واسطه نیز در

پیوست: تصاویر نسخه



نگاره ۱: صفحه آغازین حدیث در نسخه خطی (سمت چپ)

در صفحه سمت راست، صفحه پایانی نسخه کتاب احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام دیده می شود.

در پایین صفحه سمت راست نیز، «فصل فی فضل الیمن» کتابت شده است.

منابع

- قرآن کریم
- آموزه های حدیثی، عافی خراسانی، محمد؛ شهیدی، روح الله، ۱۴۰۰ش، «بررسی معیارهای مهم در تمییز مشترکات و توحید مختلفات با تطبیق بر نام و نسب ابوبکر جعابی»، ش ۱۰.
- آینه پژوهش، عافی خراسانی، محمد، ۱۴۰۰ش، «بررسی و بازسازی کتابهای ابوالفضل شیبانی»، ش ۱۹۱، صص ۹۳-۱۱۹.
- احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام، قاضی جعفر بهلولی، جعفر بن احمد، (نسخه خطی). تاریخ کتابت: ۹۹۶ق، جای نگهداری: صنعاء: مؤسسه الإمام زید، به شماره (01-035-ZA).
- احادیث امیرالمؤمنین علی علیه السلام بروایة عبدالعظیم الحسنی و یاملاء القاضي جعفر بن أحمد الیمانی، عافی خراسانی، محمد، ۱۴۴۲ق، مقدمه تحقیق، قم: دارالحدیث.
- الإرشاد فی معرفة علماء الحديث، ابویعلی خلیلی، خلیل بن عبدالله، ۱۴۱۴ق، دمشق: دار الفکر.
- الأمالی، طوسی، محمد بن حسن، ۱۴۱۴ق، قم: الثقافة.
- الأمالی الخمیسیة، المرشد بالله، یحیی بن حسین، ۱۴۲۲ق، تحقیق: محمد حسن اسماعیل، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- الأمالی، ابوعلی قالی، اسماعیل بن قاسم، ۱۳۴۴ق، تحقیق: محمد اصمعی، قاهره: دار الکتب المصریة.
- الأنساب، سمعانی، عبدالکریم بن محمد، ۱۳۸۲ق، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- بغیة الطلب فی تاریخ حلب، ابن عدیم، عمر بن احمد، بی تا، تحقیق: سهیل زکار، بیروت: دار الفکر.
- تاج العروس، زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، بیروت: دار الفکر.
- تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی، ۱۴۱۷ق، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- تاریخ مدینة دمشق، ابن عساکر، علی بن حسن، ۱۴۱۵ق، تحقیق: علی شیری، بیروت: دار الفکر.
- تاریخ ابن یونس المصری، ابن یونس، عبدالرحمن بن احمد، ۱۴۲۱ق، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- تاریخ الإسلام، ذهبی، محمد بن احمد، ۲۰۰۳م، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الاسلامی.
- التاريخ الكبير، بخاری، محمد بن اسماعیل، بی تا، به اشراف: محمد عبدالمعید خان، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- تاریخ مولد العلماء ووفیاتهم، ربیع، محمد بن عبدالله، ۱۴۱۰ق، ریاض: دار العاصمة.
- تأویل مختلف الحديث، ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، ۱۴۱۹ق، المکتب الاسلامی، مؤسسه الإشراف.
- التدوین فی أخبار قزوین، رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد، ۱۴۰۸ق، تحقیق: عزیزالله عطاردی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ترتیب المدارک وتقريب المسالك، قاضی عیاض، عیاض بن موسی، ۱۹۶۵م-۱۹۸۳م، مغرب: مطبعة فضالة / المحمدیة.
- تهذیب الأسماء واللغات نووی، یحیی بن شرف، ۱۴۳۰ق، دمشق: الرسالة العالمیة.
- تهذیب الکمال، مزی، یوسف بن عبدالرحمن، ۱۴۰۰ق، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت، الرسالة.
- الجرح والتعديل، ابن ابی حاتم رازی، عبدالرحمن بن محمد، ۱۹۵۲م. حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- جمهرة اللغة، ابن درید، محمد بن حسن، ۱۹۸۸م، تحقیق رمزی منیر بعلبکی، بیروت: دار العلم للملایین.
- حلیة الأولیاء، ابو نعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، بی تا، تحقیق: یوسف کمال حوت، قاهره: دارام القری.
- حياة القلوب فی عبادة علام الغیوب، المهدي لدين الله، احمد بن یحیی بن مرتضی، (نسخه خطی). تاریخ کتابت: ۹۹۶ق، جای نگهداری: صنعاء: مؤسسه الإمام زید الثقافیة، به شماره (01-035-ZA).
- الخصال، ابن بابویه، محمد بن علی، ۱۳۶۲ش، تحقیق: علی اکبر غفاری، قم: جامعه مدرسین.
- الخصال، ابن حنبل بنیست، محمد، ۱۳۹۳ق، حیدرآباد: دائرة المعارف العثمانیة.
- دانش نامه جهان اسلام، شبیری زنجانی، محمدجواد، ۱۳۸۲ش، «تصحیف و تحریف» ج ۷.
- الدعاء، طبرانی، سلیمان بن احمد، ۱۴۱۳ق، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ذیل تاریخ بغداد، ابن نجار، محمد بن محمود، ۱۴۱۷ق، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ذیل تاریخ مدینة السلام، ابن دبیشی، محمد بن سعید، ۱۴۲۷ق، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی.

- السلوك في طبقات العلماء والملوك، جندی، محمد بن یوسف، ١٩٩٥م، تحقیق: محمد الأکوع الحوالي، صنعاء: الإرشاد.
- سؤالات السلمي للدارقطني، سلمی، محمد بن حسین، ١٤٢٧ق، تحقیق: سعد الحمید؛ خالد الجریسی، بی جا.
- سیر أعلام النبلاء، ذهبی، محمد بن احمد، ١٤٠٥ق، بیروت: الرسالة.
- صحیح البخاری، بخاری، محمد بن اسماعیل، ١٤٢٢ق، تحقیق: محمد زهیر الناصر، دار طوق النجاة.
- الصحیح، ابن خزیمة، محمد بن اسحاق، بی تا، بیروت: المکتب الإسلامی.
- طبقات الزیدية الکبری (القسم الثالث)، شهاری، ابراهیم بن قاسم، ١٤٢١ق، عمان (اردن): مؤسسة الإمامزید.
- طبقات الشافعية الکبری، سبکی، عبد الوهاب بن علی، بی تا، تحقیق: محمود طناحی؛ عبد الفتاح حلو، قاهره: دار إحياء الكتب العربیة.
- الطبقات الکبری، ابن سعد، محمد بن سعد، ١٤١٠ق، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- علوم حدیث، عافی خراسانی، محمد، ١٤٠١ش، «فرآیند تمییز مشترکات و توحید مختلفات و تطبیق آن بر تعبیرهای به کاررفته برای ابوالفضل شببانی»، ش ١٠٤.
- عمدة الطالب فی أنساب آل ابی طالب، ابن عنبه، احمد بن علی، ١٤١٧ق، قم: انصاریان.
- العین، خلیل بن احمد، ١٤٠٩ق، تحقیق: مهدي المخزومي؛ ابراهیم السامرائی، قم: هجرت.
- غریب الحدیث، خطابی، حمد بن محمد، ١٤٠٢ق، تحقیق: عبد الکرم غرباوی، بیروت: دار الفکر.
- الفاخر، مفضل بن سلمه، ١٣٨٠ق، تحقیق: عبد العلیم طحاوی، دار إحياء الكتب العربیة.
- فتح الباب فی الکنی والألقاب، ابن منده، محمد بن اسحاق، ١٤١٧ق، ریاض: مکتبة الکوثر.
- الفرع بعد الشدة، تنوخی، محسن بن علی، ١٣٩٨ق، بیروت: دار صادر.
- قصة عابد بنی اسرائیل، قاضی جعفر بهلولی، جعفر بن احمد، (نسخة خطی). بدون تاریخ کتابت، جای نگهداری: صنعاء: مؤسسة الإمام زید، به شماره (ZA 035-01).
- الکافی، کلینی، محمد بن یعقوب، ١٤٢٩ق، قم: دار الحدیث.
- الکامل فی اللغة والأدب، مبرد، محمد بن یزید، ١٤١٧ق، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره: دار الفکر العربی.
- الکامل فی ضعف الرجال، ابن عدی، عبدالله، ١٤١٨ق، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- لباب الأنساب والألقاب والأعقاب، ابن فندمه، علی بن زید، بی تا، نرم افزار المکتبة الشاملة.
- المجروحین، ابن حبان بستی، محمد، ١٣٩٦ق، حلب: دار الوعی.
- المحيط فی اللغة، صاحب بن عباد، اسماعیل، ١٤١٤ق، تحقیق: محمد حسین آل یاسین، بیروت: عالم الكتاب.
- مستخرج أبی عوانة، ابوعوانه اسفرانی، یعقوب بن اسحاق، ١٤١٩ق، بیروت: دار المعرفة.
- المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد بن عبدالله، بی تا، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الكتب العلمیة.
- مسلم بن حجاج، بی تا، صحیح مسلم. تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- المسند، احمد بن حنبل، ١٤١٦ق، به اشراف: عبدالله التركي، بیروت: الرسالة.
- مطلع البدور و مجمع البحور، ابن ابی الرجال، احمد بن صالح، ١٤٢٥ق، یمن: مرکز التراث والبحوث الیمنی.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله، ١٩٩٥م، بیروت: دار صادر.
- معجم مقاییس اللغة، ابن فارس، احمد بن فارس، ١٤٠٤ق، تحقیق: عبد السلام هارون، قم.
- معرفة الصحابة، ابونعیم اصفهانی، احمد بن عبدالله، ١٤١٩ق، ریاض: دار الوطن.
- مفردات ألفاظ القرآن، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ١٤١٢ق، بیروت: دار القلم.
- منتقلة الطالبيّة، ابن طباطبا، ابراهیم بن ناصر، ١٣٧٧ش، قم: الحیدریه.
- المؤلف والمختلف، دارقطنی، علی بن عمر، ١٤٠٦ق، بیروت: دار الغرب الإسلامی.
- النهاية فی غریب الحدیث والأثر، ابن اثیر، مبارک بن محمد، ١٣٩٩ق، تحقیق: محمود الطناحی؛ طاهر الزاوی، بیروت: المکتبة العلمیة.